پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
صص ۱۳۳-۱۵۶ (مقاله پژوهشی)

No. 33, Autumn & Winter 2023/2024

بازخوانی تفسیر آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب با رویکرد انتقادی

زهره نریمانی[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۵/۲۸ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۶/۲۹)

چکیده

گاه شهرت تفسیری مانع بازخوانی آیات است. آیات ۳۲و ۳۳ احزاب همواره مورد اتفاق تفسیری بوده و آن‌را در خطاب به امهات‌المؤمنین و توصیه به حجاب، عفاف و حبس آنان در منزل تفسیر نموده‌اند. به‌نظر می‌رسد این تفسیر در وجوهی، باشأن رسالتی پیامبر، شواهد تاریخی، سیاق و فضای سیاسی سوره در تعارض است. برون‌رفت واکاوی نقادانه این آیات با بررسی واژگان کلیدی آن، نشان داد که می‌توان در تفسیر آیات، احتمال داد که این آیات از محتوائی سیاسی برخوردار هستند و نمی‌توان آن‌را صرفاً در حد توصیه‌ایی به حیا و عفت‌ورزی امهات‌المؤمنین تقلیل داد. بر اساس این احتمال و درنگ، فراز «فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» درمعنای خوارننمودن، اطاعت نکردن و تأثیر نپذیرفتن از منافقان بوده و مراد از «قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» نیز آرامش برقرار کردن و خاموش نمودن آتش فتنه در خانه است. شواهد تاریخی حکایت از ورود این تفسیر به منابع تفسیری از قرون اولیه باهدف مستور ماندن نفوذ جریان نفاق در خانه‌های زنان پیامبر، و کم‌رنگ نمودن خطاهای امهات‌المؤمنین و در پی آن سرزنش‌های متعدد قرآن دارد.

کلید واژه‌ها: خضع، قرّ، زنان پیامبرﷺ، منافقان، مفهوم‌شناسی، رویکرد تفسیری.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران، narimani@quran.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

۱- مقدمه

بررسی و فهم دقیق و ضابطه‌مند آیات قرآن از دیرباز مورد توجه مخاطبان قرآن بوده است. اما در این‌باره، گاه مشاهده می‌شود برخی از آیات قرآن به‌دلیل مشهور شدن تفسیری خاص و ویژه از آن، کمتر با ژرف‌نگری و رویکرد دقیق عالمانه و واکاوی و بازخوانی مواجهه گشته‌اند. از جمله آنها آیات ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب است که با تفحص و جستجو در تمام تفاسیر فریقین به‌خوبی آشکار می‌شود که همگی از یک تفسیر و رویکرد خاص پیروی نموده و به تکرار رأی مشهور پرداخته‌اند. این در حالی است که آیات قرآن به‌دلیل جاودانه بودن و مخاطب قرار دادن کل بشریت از این توانمندی و ظرفیت برخوردار است تا در ازمنه و امکنه‌ی گوناگون با بررسی مجدد و هزار باره آن از نکات تفسیری بدیع و بغایت زیبا بهره‌مند شد. نکته دیگر آنکه، بررسی روند تاریخی تفسیر یک آیه از قرآن می‌تواند یاری‌گر ما در ارائه تفسیری صحیح باشد. در کنار همه این موارد آنچه از اهمیت برخوردار است بررسی لغوی و مفهوم شناسی واژگان کلیدی در آیه است که چنانچه در این مسیر کوچک‌ترین و کمترین انحرافی صورت گیرد از معنای حقیقی و اصیل آیه دور گشته و در معنائی خلاف مراد خداوند قدم برمی‌داریم. افزون بر آنچه گفته شد؛ آیات ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب به جهت یاد کرد از امهات‌المؤمنین و لحاظ کردن توصیفات و دستوراتی در خطاب به آنان از سوی فریقین مورد توجه قرار گرفته است و در حوادث تاریخی و کلامی مورد استناد دانشمندان اسلامی قرار می‌گیرد. از این روی در این مقاله ما برآنیم ضمن مقایسه و تبیین آرای مفسران، به بررسی روند تاریخی تفسیر آیات مورد بحث پرداخته، و مهم‌تر از آن به بررسی و مفهوم‌شناسی دو واژه کلیدی آن توجه نموده و آنگاه به تفسیری متفاوت با آنچه تا کنون از این آیات ارائه شده، مبادرت ورزیم.

۲- پیشینه تحقیق

برای این پژوهش می‌توان دوگونه پیشینه برشمرد. پیشینه عمومی ناظر به تفسیر کلی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

آیات و پیشینه اختصاصی و ممحض در رویکرد و نوع و نگاه تفسیری حاضر است. درباره پیشینه عمومی این پژوهش، افزون بر کتب تفسیری، پیرامون این سوره و به‌طور ویژه آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب، چندین مقاله به رشته تحریر درآمده است که همه آنها به نوعی با برخورداری از روش و تفسیر غالب درپی تبیین و تشریح دیدگاه مشهور بوده‌اند. از جمله آنها مقاله‌ای است با عنوان «حکم فقهی پوشش زنان براساس آیه ۵۹ سوره احزاب» اثر امیر مهاجر میلانی نشر یافته در نشریه مطالعات جنسیت و خانواده پاییز و زمستان ۱۳۹۳ شماره سوم است که در آن نویسنده با تمرکز بر آیه ۵۳ و با رویکرد فقهی به موضوع حجاب و پوشش پرداخته است. مقاله دیگر باعنوان «دیدگاه مفسران فریقین درباره تحلیل امهات المؤمنین در آیه‌ی ششم سوره احزاب» اثر زهره اخوان مقدم و عاطفه بیانی؛ نشر یافته در نشریه دانشنامه علوم قرآن و حدیث پاییز و زمستان ۱۳۹۷ شماره ۱۰ است. همان‌گونه که ازعنوان مقاله برمی‌آید محوریت مقاله با آیه ششم و پیرامون امهات المؤمنین با رویکردی تطبیقی است. مقاله دیگر با عنوان «تحلیل زبانی سوره احزاب با تکیه بر آوا معنائی» اثر حمیده حسنی حسین‌آبادی ودل آرا نعمتی می‌باشد که در نشریه مشکوۀ بهار ۱۴۰۰ در شماره۱۵۰ نشر یافته است. در این مقاله نویسنده با بررسی‌های دقیق آوا شناسی به این نکته مهم دست یافته‌اند که موضوع کانونی سوره احزاب اطاعت از خداوند و رسول‌خدا ﷺ است. تمام تلاش‌های درخور در قالب مقالات در همین حوزه‌ها و با همین رویکردهای عمومی و غالب است. از این روی هیچ اثری با تمرکز بر واژگان کلیدی این دو آیه و بررسی تاریخی تفسیر آن و با رویکرد حاضر به‌عنوان پیشینه تخصصی در موضوع نگاشته نشده است. به همین جهت این مقاله در نوع خود از پیشینیه علمی ویژه‌ایی برخوردار نیست.

۳- بررسی روند تاریخی تفسیر آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب

در سوره احزاب خداوند با خطاب قرار دادن زنان پیامبر ﷺ دستوراتی را بدانان ابلاغ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

نموده است. این دستورات از جهات گوناگون مورد توجه مفسران واقع گشته است. اما محوریت اصلی در آیه پیرامون دو فراز مشخص شده است. در ابتدا نصّ شریف دو آیه را از نظر گذرانده و پس از آن به تبیین آرای مفسران می‌پردازیم. «**یا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً * وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى وَ أَقِمْنَ الصَّلاةَ وَ آتِينَ الزَّكاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**».

فراء مفسر قرن دوم در معانی القرآن مراد از«**فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ**» را قول نرم و با ملاطفت و مراد از «**و قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ**» را ماندن در منزل، تفسیر نموده است (فراء، ۳۴۲/۲) تفسیرطبری به‌عنوان ام التفاسیر که از نظر زمانی بر تفاسیر دیگر سبقت داشته و به کرات مورد مراجعه مفسران فریقین قرار گرفته، بر آن است که در آیه ۳۲ مراد از «**فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ**» نهی زنان پیامبرﷺ از نرم صحبت کردن با مردان به مثابه زنان فاحشه است. در ذیل فراز «**و قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ**» فقط به بیان اختلاف قرائت پرداخته و قرائت مشهور یعنی فتح قاف در معنای اقررن را ردّ نموده و قرائت «**و قِرنَ**» به کسر قاف را در معنای دستور به اهل وقار و سکینه بودن را مطرح و تأیید نموده است. وی رأی خود را چون همیشه به نقلی از ابن‌عباس و دیگر صحابه و تابعین مستند می‌سازد. پس از آن، به بررسی و بازه زمانی عصر جاهلی پرداخته است و به خوبی و تفصیل در شرح معنای «**قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ**» برنیامده است (طبری۳/۲۲-۴).

ابن‌ابی‌حاتم‌رازی نیز مراد از «**فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ**» را سخن گفتن با صدای بلند دانسته و معتقد است منظور از «**فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ**» طمع در زنا کردن با زنان رسول خداست (العیاذ بالله). (ابن‌ابی‌حاتم، ۳۱۳۰/۹). وی دیدگاه مشهور درباره «**و قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ**» را با ذکر روایتی از صحابه به همه زنان تسری داده و آنها را از خروج از خانه برای مسجد و نماز جمعه و تشییع جنازه منع نموده است (همانجا). افزون بر اینان، دیگر مفسران متقدم اهل سنت (سمرقندی، ۵۹/۳؛ طبرانی، ۱۹۲/۵؛ دینوری، ۱۷۶/۲؛ جصاص،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

۲۹۹/۵؛ ثعلبی، ۳۴/۸) همین دیدگاه را درباره آیه داشته و مراد از «فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» را نرم سخن گفتن با مردان به مانند زنان فاحشه دانسته‌اند به‌گونه‌ایی که مردان هوس و طمع زنا با آنان داشته باشند. همگی معنای «و قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ» را ماندن در خانه با وقار تفسیر کرده‌اند و عدم خروج آنها را جز در هنگام ضرورت دریافت کرده‌اند. به پیروی از قول مفسران متقدم، مفسران متأخر اهل سنت نیز همین اقوال را تکرار و گاه تشریح نموده و فراتر از آن بحث و نکته‌ایی را اضافه ننموده‌اند. شایان ذکر است که فقط فخررازی با تفاوتی قابل توجه در پی تفسیر «فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» برآمده است و آن‌را در معنای گفتگو با مردان و پیروی در کلام از افراد فاسق دانسته‌است. اما همو در تفسیر «قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ» همان تفسیر مشهور را ارائه نموده است (فخررازی، ۱۶۸/۲۵) جای شگفتی است که فخررازی بر خلاف سبک و سیره خود در تفصیل و تشریح بسیار در ذیل این آیات، به گزیده‌گوئی دچار گشته و تفسیر فرازهای مهمی از قرآن را با اختصاری بی‌نظیر به پایان برده است. زمخشری نیز به‌عنوان مفسری لغوی به تکرار گفته‌های طبری اکتفا نموده و همان بحث را به‌عینه بازگو نموده است. (زمخشری، ۵۳۶/۳) مفسران معاصر اهل سنت، در قرون ۱۴ و ۱۵ هجری نیز به‌مانند مفسران پیشین بدون کمترین اجتهادی و یا افزودن توضیحات ویژه و قابل توجهی به واگویه کردن رأی ام‌التفاسیر اکتفا نموده و آنها را به خوانندگان خود تقدیم نموده‌اند. از جمله این مفسران سیدقطب است که همین دیدگاه را با توجیهات و اقوال پی‌درپی تبیین نموده و برآن است تا فلسفه این دستورات را تشریح کند (سیدقطب، ۲۸۵۹/۵). دیگران نیز به مانند او به این سبک تفسیر از آیات خرسند بوده و از روش و سنت پیشینیان عدول ننموده‌اند (آلوسی، ۱۸۶/۱۱؛ ابن‌عاشور، ۲۴۱/۲۱؛ مراغی، ۵/۲۲؛ زحیلی، ۸/۲۲).

تفاسیر شیعی نیز همین سبک و رویه را در تفسیر آیات داشته‌اند. عیاشی، قمی و فرات کوفی این آیات را تفسیر ننموده‌اند. طوسی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مفسران شیعه که در تفسیر خود از طبری در موارد بسیاری تأسی جسته است، مانند طبری مراد از «فَلا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» را دوری از نرمی گفتار با نامحرم دانسته البته برخلاف طبری وی برای «و قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ» تفسیر ماندن در خانه را اختیار نموده است و بر آن صراحت داشته است. (طوسی، ۳۳۹/۸). مفسران شیعی دیگر نیز (طبرسی، ۵۵۸/۸؛ ۴۱۵/۱۵؛ شبر، ۲۱۶/۶؛ مغنیه، ۵۵۴/۱؛ طباطبائی، ۳۰۹/۱۶؛ صادقی‌تهرانی، ۲۴/ ۱۰۴-۱۰۶) همگی مانند طبری و دیگر مفسران اهل سنت، در صدد تبیین جزییات چگونگی صحبت نکردن با نامحرم و مصادیق آن اعم از ناز و کرشمه برآمده‌اند؛ با این تفاوت که با استناد به این آیه، در خانه ماندن زنان پیامبرﷺ و خطای عایشه و بیرون رفتن از منزل برای جنگ جمل و گناه دانستن فعل ایشان را گاه به تفصیل یادآور شده‌اند.

۳-۱. جمع بندی آراء مفسران

مطالعه تفاسیر فریقین نشان داد که عموم مفسران برآن هستند که مراد از «فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» همان دوری از ناز و کرشمه و نرمی در سخن گفتن با نامحرم است به‌گونه‌ایی که حس شهوانی مرد تهییج شده و در دل آنها طمع زنا ایجاد شود (العیاذ بالله). اما درباره فراز «و قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ» دو قول مطرح شده بود. قول اول که متعلق به طبری بود و مراد از آن‌را اهل وقار و سکینه بودن دانسته بود و قول دوم مراد از آیه را ماندن در خانه، دانسته است. برخی نیز جمع اقوال نموده و گفتند مراد خداوند آن است که در خانه خود با وقار و سکینه بمانید. برخی از مفسران به‌ویژه مفسران شیعی تأکید و اصرار بر ناراستی قول اول داشته و ادله گوناگونی در رد آن ارائه داده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۰۵/۲۴). در مجموع مفسران برآنند که خداوند به زنان پیامبرﷺ جهت حفظ عفت و پاکدامنی و دور شدن هوس و شهوت طمع‌کاران این دو توصیه را نموده است.

۳-۲. طرح چند پرسش

حال در اینجا چند پرسش جدی مطرح می‌شود که مفسران تا کنون بدان نپرداخته‌اند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

۱. اگر شخصی خارج از نظام خانواده به یک مرد در باب عفت همسران و نیز حداقل‌های رفتاری در برخورد با غیرمحارم توصیه‌هایی داشته باشد، این توصیه دربردارنده چه پیام و مفهومی است؟ آیا پیش و بیش از هرچیز این تذکار باعث وهن و شرمساری مرد و شوهر نیست؟ آیا این شبهه و پرسش برای خود مرد و دیگران ایجاد نمی‌شود که مگر همسر و زن این فرد تا کنون مقید به رفتارهای آکنده از حیا و وقار نبوده است که اکنون این چنین مورد تذکار و توصیه دیگری واقع می‌شود؟ بالاتر از آن آیا مدیریت، مراقبت و تفطن مرد در این تذکر زیر سئوال نمی‌رود که از حال و رفتار همسران خود غافل گشته و مراقبت‌ها و توصیه‌های لازم را بدانان نداشته تا بدانجا که دیگران از سر دلسوزی اقدام به توصیه بدانان می‌کنند؟ اینکه خداوند در قرآن کریم خطاب به زنان پیامبرﷺ دستور دهد با ناز و کرشمه سخن نگوئید و اهل وقار باشید یا به تعبیر دیگر در خانه‌هایتان بمانید و خارج نشوید تا مردان مریض‌دل، هوس و طمع زنای با شما نداشته باشند آیا در نوع خود اسباب آزار و شماتت مظهر تامّ غیرت خدا یعنی رسول‌اکرمﷺ، فراهم نشده است؟ از همان ابتدای بعثت و قبل از نزول سوره احزاب، همواره یکی از رسالت‌های رسول خداﷺ ایجاد و تحکیم حریم حیا و عفت در نظام خانواده بود و بدین‌جهت، دوری از شهوات جنسی و زنا در آیات بسیاری مورد تأکید قرار گرفت. طبعاً رسول‌خداﷺ تمام آن آیات را به عموم مردم ابلاغ و تبیین می‌نمودند. حال چگونه است پیامبری که به‌واسطه وحی این امر را بارها گوشزد نموده و درپی درمان این بیماری شایع اجتماعی در جاهلیت بوده و در این مسیر تا حدود زیادی هم موفق بوده‌اند اما در خانه خود، همسران ایشان (نعوذبالله) گرفتار آن شده و پیامبرﷺ یا متوجه آن نشده و یا اگر بدان آفت پی‌برده‌اند، برای رفع و درمان آن یا اقدامی ننموده یا اگر کاری هم کرده موفق نشده است. از این روی خدای‌تعالی خود وارد عمل شده و حیا و عفتی را که رسول‌خداﷺ به دیگر زنان جامعه گوشزد نموده است به همسران رسول‌خدا یادآوری نماید. به تعبیر عرب، رسول‌خدا به مانند طبیبی شده باشند که همگان را مداوا نموده اما در کار خود وامانده و درمانده شده است (طبیبٌ یُداوی الناسَ و هو عَلیلٌ). شاید بخواهیم این

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

اشکالات را این‌گونه پاسخ دهیم که اگر چه خطاب با زنان پیامبرﷺ است ولی عموم زنان را در برمی‌گیرد و بدین جهت، دلیلی برای ناراحت شدن و آزرده گشتن رسول‌خداﷺ باقی نمی‌ماند. اما حقیقت مطلب و سیاق آیه و رأی غالب مفسران، خلاف این‌را می‌گوید. زیرا در ابتدای آیه خداوند با تعبیر «**یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ**» هم زنان پیامبرﷺ را بطور اختصاصی مخاطب آیه قرار داده و هم متفاوت بودن جایگاه و موقعیت آنها را با دیگر زنان گوشزد نموده است؛ به همین دلیل هم در ادامه، برخی امر و نهی‌ها را در جهت حفظ این موقعیت ویژه بدانان داشته است. اضافه بر آنکه فراز «**لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ**» استثناء نمودن زنان پیامبرﷺ از دیگر زنان دراهتمام به توصیه‌ها و دستورات پیش‌رو را به‌روشنی تبیین می‌نماید.

۲. پرسش دیگر چرا باید این توصیه‌ها و اوامر در سوره احزاب که مضمونی کاملاً سیاسی دارد و سبب نزول آن نیز ماجرای جنگ خندق و نفوذ منافقان و وادار نمودن رسول‌خداﷺ در پذیرش خواسته‌های آنان است (طباطبائی، ۲۷۳/۱۶) ذکر شود؟ نکته و پرسش کلیدی که با درنگ در آیه اول و ۴۸ این سوره ایجاد می‌شود[۱]، این است که رسول‌خداﷺ چرا و چگونه و در چه امری امکان اطاعت از منافقان و کفار آن‌هم در بحبوبه‌ی جنگ خندق داشته است؟

شاید پاسخ این پرسش‌ها و رفع شبهات آمده با درنگ در دو واژه کلیدی آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب میسر شود. به‌همین دلیل ابتدا به بررسی لغوی این واژگان اهتمام می‌ورزیم و پس از آن با ارائه ادله و قرائن گوناگون درپی تفسیری کارآمد که قادر به رفع این اشکالات و پاسخ بدین پرسش‌ها باشد، برمی‌آییم.

٤- معنای لغوی واژگان «خضع و قرّ»

لغویون واژه خضع را در معنای تواضع و پایین آوردن دانسته‌اند (جوهری، ۱۲۰۴/۳؛ ابن منظور، ۷۳/۸). فراهیدی خضوع را خواری و طلب خواری دانسته است (فراهیدی،

۱. «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیم».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

۱۱۳/۱). وی تخاضع را در معنای تذلل و تقاصر یعنی اظهار کوتاهی نمودن دانسته است (همان). این تواضع و پایین آوردن از منظر اهل لغت در مفهوم منقاد شدن و مشارکت کردن و تأثیر گرفتن است (ابن‌منظور، ۷۳/۸) در کتب لغت متعلق خضوع، گردن است لذا «الخَضَعُ» را «تَطامُن فی العنق و دُنُوّ من الرأس إلی الأرض» ترجمه نموده‌اند. عرب «الخَيْضَعةُ» را جنگ و صدای جنگ و یا غبار جنگ دانسته است. معنای دیگری که برای خضع ذکر کرده‌اند، ذلیل و مطیع شدن است (طریحی،۳۲۲/۴). از آنچه تا کنون برآمد پیداست که اهل لغت، خضوع را در دو معنای خواری و مطیع شدن ترجمه نموده‌اند. البته برخی از لغویانِ اهل تفسیرِ متأخر همچون راغب اصفهانی, خضوع را مترادف خشوع دانسته است (راغب اصفهانی،۲۸۶) اما دیگر لغویون تاکید دارند خشوع برای صوت و سخن است و خضوع برای گردن و اعناق (فیومی، ۱۷۲/۲) ابوهلال عسکری نیز خضع را فرود آوردن سر و گردن در مفهوم منقاد و مطیع بودن، دانسته است(عسکری،۲۴۴). این سخن به‌دلیل برخورداری از مؤیدات قرآنی از صحت و اتقان بیشتری برخوردار است. خدای تعالی به صراحت خضوع را برای گردن «**فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ**» در معنای اطاعت و خوار شدن استفاده نموده و برای صوت و سخن از واژه خشوع بهره برده است «**وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ** (طه، ۱۰۸)». ضمن آنکه در هیچ آیه‌ایی از قرآن خشوع با اعناق همنشین نشده است. نکته مهم دیگر آن است که خداوند هنگام کاربست واژه خشوع، متعلق آن‌را صوت و صدا قرار داده اما در آیه۳۲ سوره احزاب متعلق خضوع، قول است. اگر آن‌گونه که مفسران و مترجمان گفته‌اند؛ مراد خداوند از «**فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ**» ناز وکرشمه و آهنگین نمودن صدا بود (صادقی‌تهرانی، ۱۰۵/۲۴)؛ باید از واژه صوت بهره می‌گرفت اما در این آیه به‌جای «صوت» از «قول» استفاده شود تا ناظر به اصل سخن گفتن و مفهوم و متن آن باشد نه حالت بیان آن. این ترادف پنداری دو واژه؛ سبب شده تا مفسران، خضوع در قول، را در معنای خشوع در صوت دانسته و فراز مورد بحث در آیه را در معنای ناز و کرشمه و... تفسیر نمایند. نکته مهم دیگر آنکه، حرف جاره همراه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

«تَخْضَعْنَ» حرف جاره «باء» است که می‌توان آن‌را سببیه دانست یعنی آنکه با سخنان خود حالت خضوع و تأثیرپذیری نداشته باشید و آنچه مفسران گفته‌اند در صورت صحت دیگر اجزاء برای همراهی حرف جاره «فی» صحیح است و نه باء.

واژه مهم و کلیدی دیگر«قَرْنَ» در فراز مشهور «**قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ**» است. پیش از این آمد، طبری بر آن است که قرائت شاذ «قِرْنَ» از ریشه «وقر» در معنای اهل وقار و سکینه بودن، صحیح است و قرائت با فتح قاف «قَرْنَ» از ریشه «قُرّ» را رد کرد (طبری، ۳/۲۲-۴).). این سخن طبری، سبب و منشأ دو رأی تفسیری پیرامون آیه است؛ به‌گونه‌ایی که برخی هر دو قول را جمع نموده و در ذیل آیه آورده‌اند. اگر چنانچه واژه مذکور از ریشه «قُرّ» یعنی همان قرائت مشهور باشد لغویون آن‌را در معنای خنکی و سردی دانسته‌اند (ابن‌درید، ۱۲۵/۱؛ فراهیدی، ۲۱/۵؛ ازهری، ۲۲۴/۸؛ ابن‌منظور، ۷/۵) معنای دیگر که برای این واژه در این ریشه لحاظ دانسته‌اند، هدوء و آرامش است. (ازهری، ۲۲۴/۸). در این حالت، معنای آیه این‌چنین می‌شود که در خانه‌هایتان آرامش و خنکی و سردی را برقرار نمائید. قابل ذکر است واژگان خنکی و سردی در مقابل آتش و داغی یعنی التهاب و آشوب است. به تعبیر شایع و مرسوم فارسی، آبی خنک بر روی آتش بریزید. در کتب لغت آمده است که واژه «قَرْنَ» اگر در معنای ماندن در جائی باشد با حرف جاره «فی» همراه می‌شود، و در آن صورت معنای ساکن شدن و نه حبس گشتن دارد. «أَقْرَرْتُهُ فی مَقَرٍّ لِیَقَرَّ، و فلان قَارّ أی ساکن. و ما یَتَقَارُّ فی مکانه و یَقَرُّ أی ما یَسْتَقِر» (ابن‌درید، ۱۲۵/۱؛ فراهیدی، ۲۱/۵). حتی بر فرض لحاظ داشتن معنای ساکن و مستقر شدن، باید خوب دقت شود این واژگان با واژه حبس گشتن و خارج نشدن متفاوت است. ساکن شدن و مستقر گشتن به معنای آرام گرفتن پس از تلاطم با آرامش و هدوء است و هرگز معنای حبس شدن و خارج نشدن را ندارد. اما چنانچه براساس قول طبری قرائت «قِرْنَ» از ریشه «وقر» صحیح باشد آنگاه معانی ذکرشده از سوی اهل لغت برای آن نیز قابل توجه و دقت است. اولین معنا برای واژه «وقر» به‌ویژه آنکه به صورت فعل امر باشد, در معانی سنگینی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

در گوش و نشنیدن لحاظ شده است (طریحی، ۲۰۶/۵؛ ابن‌سیده، ۵۵۰/۶؛ ابن منظور، ۲۹۰/۵؛ ازهری، ۸۴۸/۲). از این‌روی چنانچه عرب از اصطلاح «و قد وَقِرَتْ أذُنه» استفاده کند در واقع توصیه به نشنیدن و کر شدن در معنای بی‌توجهی و ناشنیده گرفتن داده است (ابن منظور، ۲۹۰/۵؛ ازهری، همان) معنای دیگر نیز سنگینی بار و حمل است. توجه شود که در کتب لغت واژه وقار در معنای حلم و سنگینی و رزانت است. (طریحی، ۲۰۷/۵؛ ابن‌منظور، ۲۹۰/۵؛ ازهری، ۲۱۶/۹).

از آنچه در بررسی لغتی این دو واژه آمد این‌گونه برمی‌آید که ترجمه و تفسیر با ناز و کرشمه صحبت نکردن و با وقار و سنگین بودن و نیز در خانه محبوس ماندن، برای عبارات مورد بحث همخوانی با زبان و لغت عربی نداشته و مفسران و مترجمان معنائی غیر از آنچه در ادبیات عرب و لغت شناسی دارد، به‌کار بسته‌اند. این سخن و بررسی لغوی آن هنگام بیشتر تقویت می‌شود که امیر بیان ﷺ که معاصر نزول قرآن و قرآن ناطق هستند و کلام ایشان در شرح و تبیین آیات قرآن حجتی بی‌بدیل به‌شمار می‌رود؛ در خطبه شقشیه با کاربست واژه «قَرَّتْ» در عبارت«تِلْکَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثمَّ قَرَّتْ» (نهج‌البلاغه، ۳) به‌خوبی معنای فراز قرآنی «واژه قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» را تبیین نموده‌اند. حضرت علی ﷺ «قَرَّتْ» را به معنای فرو نشستن و آرام گرفتن سوز درونی پس از زبانه کشیدن گرفته‌اند. افزون بر این، با کاربست عبارت «خَضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لَهُ وَ ذَلَّتْ مُسْتَكِينَةً لِعَظَمَتِهِ لاَ تَسْتَطِيعُ الْهَرَبَ مِنْ سُلْطَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَتَمْتَنِعَ مِنْ نَفْعِهِ وَ ضَرِّهِ[1]» (نهج‌البلاغه، ۱۸۶) در نهج‌البلاغه خضوع در مقابل چیزی به‌معنای فروتنی و خواری که نتیجه آن ذلت و بیچارگی است، بکار گرفته شده است.

۵- ترجمه و تفسیر پیشنهادی بر اساس معنای لغوی جدید

براساس آنچه آمد می‌توان گفت این امکان دارد که عبارات مورد بحث معنای حبس

۱. همه چیز برای او فروتن است و خوار، و برابر بزرگی او بی‌ارج و مقدار. از سطوت و قدرت او به سوی دیگری گریختن نیارد، تا خود را از سود و زیان او بازدارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

در خانه و یا داشتن وقار و آرامش و نیز پرهیز از ناز و کرشمه داشتن هنگام سخن گفتن با مردان نداشته باشد بلکه محتمل است عبارت «واژه قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ» در معنای در خانه‌هایتان آرامش حاکم کنید و عبارت «فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» نیز در معنای مطیع و منقاد نشدن، هنگام سخن گفتن باشد. با در نظر گرفتن این ترجمه برای دو فراز کلیدی آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب، تمام فهم و برداشت‌های صورت گرفته از آیات دگرگون خواهد شد و نتایج و دستاوردهای دیگری درپی خواهد داشت. در این تفسیر دیگر خداوند زنان پیامبرﷺ را صرفاً به امور مربوط به عفت و حیا توصیه نمی‌نماید زیرا شأن پیامبرﷺ و زنان پیامبر و خانواده حضرتش، اجلّ و مبرای از آن است که به‌گونه‌ای با مردان معاشرت نموده باشند که خالی از وقار و حیا و عفت بوده تا بدانجا که مردان مریض‌دل (نعوذ بالله) طمع زنای با آنان و نه وسوسه کرده باشند. خوب است یادآور شویم که طمع نمودن در امری غیر از خطور آنی و زودگذر، وسوسه و لقلقه زبانی داشتن است. لغویون، طمع را در معنای اشتیاق و حرص (فراهیدی، ۲۷/۲) تعریف نموده‌اند و آن‌را ضد یأس دانسته و به‌عنوان خیالی که در آن امید وجود دارد، ترجمه نموده‌اند (ابن‌منظور، ۲۴۰/۸). حال با این اوصاف می‌توان گفت عده‌ایی بر اثر رفتارهای نابهنجار امهات المؤمنین، چنین امید و اشتیاقی برای داشتن رابطه جنسی با حریم رسول‌خداﷺ داشته و رسول‌خداﷺ یا متوجه نشده‌اند و یا خودشان نتوانسته‌اند موضوع را مدیریت نموده و همسران را متنبه و بهنجار نمایند و خداوند خود وارد عمل شده و بدانان توصیه‌هایی این‌چنین نموده است؟ (معاذالله).

تفسیر جدید آیه بر محوریت موضوعات سیاسی ناظر بر نزدیک شدن به جنگ احزاب و نفوذ منافقان در منزل پیامبرﷺ می‌چرخد. برخی به‌واسطه دختران‌شان مراودات بسیاری با خانه پیامبرﷺ داشتند و چون اولی الارحام آنان به‌شمار می‌رفتند لذا از سوی پیامبرﷺ امکان منع آمد وشد آنها میسر نبود. در این مسیر آنان از اخبار و اطلاعات سیاسی بسیاری آگاه می‌شدند. نحوه رفتار و مراودات آن دو زن با آنان هم به‌گونه‌ایی اطاعت‌پذیر، ذلیلانه و مشارکت گونه، ناشی از تأثیرپذیری بوده است. خبر رسانی‌ها و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

افشای سرّ نمودن‌ها سبب شده بود تا خانه زنان پیامبرﷺ به محل فتنـه، آشـوب و آتـش تبدیل شود و منافقان که نامحرم هم نبوده‌اند به طمـع اخبـار جدیـد و نـابودی و شکسـت مسلمانان و شخص پیامبرﷺ در جنگ احزاب با آنان ارتباطاتی بیشتر برقرار نمودنـد. از این‌روی خداوند متعال ابتدا با توصیه‌هائی، زنان پیامبرﷺ را به اطاعت محـض از خـدا و رسول‌خداﷺ دعوت نموده (الاحزاب، ۳۱) و پس از آن، جایگاه‌شان را متذکر شده اسـت. نکته مهم یادآوری این امر است که این جایگاه ذاتی خود آنها نبوده بلکه به واسطه همسـر بودن پیامبرﷺ برای آنها ایجاد شده است. در واقع خدای تعالی با تعبیر «**لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِـنَ النِّساءِ**» بر آن است که آنان را متوجه این امر گرداند که سخنان و واکنش‌هـای شـما ماننـد دیگر زنان عادی محاسبه نمی‌شود بلکه چون همسران پیامبرﷺ هستید آن را به‌گونـه‌ایـی سخن و موضع رسول‌خداﷺ می‌دانند. جالب آن اسـت کـه در آیـات قبـل‌تـر آنهـا را در انتخاب زندگی دنیا و همجواری بـین خـدا و رسـولش مختـار نمـوده اسـت. (الاحـزاب، ۲۹/۲۸). پس از این توصیه و تذکار بدانان به‌صراحت گوشزد نموده است که در برخورد و صحبت با منافقان به‌گونه‌ایی رفتار نکنید که خود را منقاد و مطیع نشـان داده کـه ایـن امـر سبب طمع و اشتیاق و امید آنها برای کسب اخبار بیشتر و رسیدن بـه اهـداف خـاص‌شـان شود بلکه با سخنانی معروف، شناخته شده، مرسوم و خوشـایند بـا آنـان صـحبت نمائیـد (فراهیدی، ۱۲۲/۲؛ صاحب بن عباد، ۲۲/۲) و مضامین سخنان‌تان به‌گونه‌ایی باشد که عقل و خرد آن را نیک بشـمارد (زبیـدی، ۳۷۴/۱۲). فراتـر از آن، بـر آتـش فتنـه‌ایـی کـه در خانه‌هایتان ایجاد نموده‌اید آبی خنک ریخته و این آتـش را خـاموش نمائیـد و بـه تعبیـر امروزی آتش فتنه علیه پیامبرﷺ را که بر اثر نفوذ خود و پدرانتان در خانه‌هایتان روشـن نموده‌اید، خاموش گردانید و فقط مطیع خـدا و رسـولﷺ باشـید و از پـدرانتان اطاعـت ننموده و با آنان به‌گونه معمول و درباره امور معمول سخن گوئید. ممکن است ایـن اشـکال گرفته شود که چگونه می‌توان با این تفسیر جدید، فراز «لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى» را با ساختار آیات هماهنگ نمود؛ زیرا ظاهر عبـارت بیشـتر بـا تفسـیر مشـهور در تفاسـیر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

هماهنگ است؟ مسلم است که در اینجا خداوند زنان پیامبرﷺ را از تبرج نهی می‌کند. اما آنچه محل اشکال است حصر تبرج در زینت است. مفسران این فراز از آیه را در معنای آشکار نمودن و نشان دادن زینت خود گرفته‌اند در حالی‌که تبرج به‌طور مطلق در معنای آشکار نمودن و خودنمائی کردن و وجهه خود را نشان دادن است. چنانچه بخواهیم تبرج را برای زینت‌های خاص زنانه اختصاص دهیم باید قید آن هم ذکر شود، همان‌گونه که خدای تعالی در آیه «**وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَةٍ...**» (النور، ۶۰) به‌هنگام تعیین حدود حجاب، زنان سالخورده مسلمان را باشرایطی از حجاب معاف داشته و یکی از شرایط آن نشان ندادن زینت است. حال در سوره احزاب وقتی خدای تعالی به‌صورت مطلق و بدون هرگونه قیدی، زنان پیامبرﷺ را از تبرج منع نموده، ما هرگز نمی‌توانیم بدون دلیل و قرینه، تبرج را در زینت خاص زنان منحصر نمائیم. بلکه صحیح‌تر آن است که بر حسب قرائن موجود ذکر شده بگوئیم؛ در این فراز نیز خداوند زنان پیامبرﷺ را از رفتارهایی مشابه زنان عصر جاهلی چون هند، که با فتنه‌انگیزی در امور سیاسی مباشرت، مداخله و خودنمائی می‌نمودند؛ منع نموده است. تاریخ از نقش هند بن عتبه، همسر ابوسفیان به‌عنوان یکی از زنان سران قریش که از حیث سیاسی دارای نفوذ و تأثیرگذاری بودند به نیکی یاد نمی‌کند. وی نقش منفی و فعالی در برپائی جنگ احد و مثله نمودن حمزه سیدالشهداء داشته است (بلاذری، ۲۹۷/۱). از این‌روی پسندیده است با در نظر گرفتن قرائن پیشین و تحمیل ننمودن وجهی خاص بر عام آیه، این فراز را نیز در معنای حذر دادن زنان پیامبرﷺ از نشان دادن خود و معرفی نمودن خود به‌عنوان رکن رکین مسائل سیاسی آن روز دانست و تشبیه نمودن آنان با زنان جاهلی، را نیز در گوشزد نمودن قبح فعل آنها و خطرهایی که برای آنان درپی خواهد داشت، دانست. آنچه مؤید این تفسیر است توصیه خدای تعالی بدانان پس از نهی از تبرج است که بدانان امر می‌کند تا به جای تبرج به سبک زنان جاهلی، به اقامه نماز و پرداخت زکات (الاحزاب، ۳۲) مبادرت ورزند. این‌که خدای تعالی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

در ادامه تأکید می‌ورزند که به‌جای این امور به یاد کرد آنچه در خانه‌هایتان از قرآن و حکمت تلاوت می‌شود، بپردازید[۱] و درپایان با توصیف خود به دو ویژگی لطیف و خبیر به‌گونه‌ایی آنها را تهدید به آگاهی و اشراف به منویات و کرده‌های آنان دارد (طوسی، ۳۴۱/۸)؛ همگی گواه نیکی بر مقرون بر صحت بودن این برداشت و تفسیر از آیات است. تأکید مجدد بر واژه «فِی بُیُوتِکُنَّ» و بازگو نمودن آیات قرآن و حکمت بجای سخنان فتنه‌انگیز در خانه‌هایتان، همگی قرینه مناسبی برای صحت معنای ذکر شده در ذیل فرازهای آمده است. قابل ذکر است که مفسران حکمت آمده در آیه را همان سخنان و کلام رسول‌خدا ﷺ (فخررازی، ۱۶۸/۲۵؛ ابن‌عاشور، ۲۴۹/۲۱) یا به تعبیر دیگر همان مواضع و گفته‌های ایشان در موضوعات پیش‌روی اسلام در آن برهه دانسته‌اند.

۵-۱. ادله و قرائن مؤید ترجمه و تفسیر جدید

افزون بر بحث لغوی و توضیحات آمده برای صحت و درستی ترجمه ارائه شده ادله‌های دیگری نیز وجود دارد که ما در این مجال به تفصیل، آن‌ها را بیان می‌نمائیم.

۱. قبل از هرچیز تأمل و درنگ در سوره احزاب به‌طور کلی و آیات مورد بحث به‌طور خاص، بیانگر آن است که سوره احزاب و آیات مورد بحث در بردارنده پیامی سیاسی و حامل پیشگیری از فتنه‌ایی سیاسی است. هم در ابتدای سوره احزاب و هم در آیه ۴۸، خداوند با بیانی هشدارآمیز پیامبر ﷺ را از هرگونه اطاعت از مشرکان و منافقان برحذر داشته است. «**یا أَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً**». بیان و سیاق آیه گواه بر آن است که منافقان در پی ایجاد تنش و فشار روانی بر پیامبر ﷺ بوده‌اند تا درخواستی خلاف رضای الهی را اجابت نماید. (طباطبائی، ۲۷۳/۱۶). سیاسی بودن محوریت سوره، اقتضای آن را دارد تا آیات آمده در آن با خوانشی سیاسی و ناظر به حوادث و شخصیت‌های بازیگر در آن برهه قرائت شود. اینکه در اوج مباحث، آراء و

---

۱. «وَ اذْکُرْنَ ما یُتْلی فِی بُیُوتِکُنَّ مِنْ آیاتِ اللَّهِ وَ الْحِکْمَةِ إِنَّ اللَّهَ کانَ لَطِیفاً خَبِیراً» (الاحزاب، ۳۴).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

مواضع سیاسی و تقویت رسول‌خدا ﷺ، یک‌باره از امکان فرو ریختن آرامش و امنیت خانوادگی پیامبر ﷺ توسط منافقان آن‌هم درپی رفتارهای نابخردانه همسران حضرت سخن گفته شود؛ امری نامأنوس و غیرحکیمانه به‌شمار رفته و با غرض کلی سوره در تضاد است.

۲. در فرازهایی از این سوره ردپایی از توبیخ و سرزنش زنان پیامبر ﷺ و یا تشویق و ایجاد رغبت در آنها به اطاعت از رسول‌خدا ﷺ و اعمال نیک دیده می‌شود که همگی خبر از داشتن فعالیت‌هائی غیر مأنوس و آزار دهنده از سوی آنهاست. تهدید زنان پیامبر ﷺ و مخیر ساختن آنان در اختیار حیات و زینت زندگی دنیایی و همراهی آنها با رسول خدا (الاحزاب، ۲۹/۲۸)، تشویق آنان و دیگر زنان و برشمردن اوصاف زنان مورد تأیید خداوند و تعیین پاداش آنها (الاحزاب، ۳۵)، و نیز سخن گفتن از زنان مومنی که از امر رسول‌خدا عصیان کنند در این سوره (الاحزاب، ۳۶) یادآوری رفتارهای دوران جاهلیت (الاحزاب،۳۱) از جمله آنهاست.

۳. ماجرای ازدواج پیامبر ﷺ با دختر عمه‌شان زینب پس از طلاق زید، مورد مهمی است که در چند آیه پس از آیات مورد بحث طرح شده است. خدای تعالی پس از توصیه‌ها و حذرهای مهم در خطاب به زنان پیامبر ﷺ و تهدید و تشویق آنان، به این موضوع پرداخته است. این ازدواج از جمله موضوعاتی بود که ظرفیت سیاه‌نمائی از سوی منافقان داشت (طباطبائی، ۳۲۲/۱۶). افزون بر آن، برخی از زنان پیامبر ﷺ به دلیل برخورداری از حسادت‌ها و غیرت‌های نابجای زنانه، پیوسته بر ارتباط پیامبر ﷺ با همسرانشان خرده گرفته و اسباب آزار ایشان را فراهم می‌نمودند. نمونه آشکار و صریح آن در سوره تحریم ذکر شده است. بیان این داستان و تبرئه پیامبر اکرم ﷺ از اتهامات وارده از سوی منافقان، بعد از هشدارهای لازم به امهات‌المؤمنین، شاید خبر از علت برآشفته شدن زنان پیامبر ﷺ و همکاری نمودن آنها با برخی از اصحاب و برپانمودن آتش فتنه در خانه باشد. یعنی آنکه در پی این ازدواج و تحریک هیجانات ناصحیح، برخی از زنان پیامبر ﷺ درصدد انتقام‌جوئی برآمده و اخبار پیامبر ﷺ را در اختیار غیر قرار داده‌اند. لذا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

خداوند بدانان دستور می‌دهد که آتش فتنه را در خانه خود خاموش کرده و از منافقان اطاعت نکنید و فقط کلام قرآن و سخن رسول‌خدا ﷺ را ذکر کنید.

۴. قرآن کریم به‌هنگام مخاطب قرار دادن زنان پیامبر ﷺ از دو تعبیر نساء (الاحزاب، ۳۲/۳۰) و ازواج (الاحزاب، ۵۹/۵۲/۵۰/۲۸، التحریم، ۵/۳/۱) استفاده کرده است. کاربست واژه «ازواج النبی» در تمام موارد ناظر به مباحث خانوادگی و زناشوئی پیامبر ﷺ با همسران خویش است. در واقع در دل این واژه جنسیت و همسر بودن زنان پیامبر ﷺ و مباحث مربوط بدان نهفته است. نمونه آشکار آن آیه ۵ تحریم و ۵۰ احزاب است که خداوند هنگام سخن از بحث زوجیت و طلاق آنان از واژه ازواج استفاده می‌کند. اما کاربست «نساءالنبی» برای زنان پیامبر فقط در همین سوره و دوبار اتفاق افتاده است. ظاهراً بار معنائی واژه «نساءالنبی» در امور اجتماعی و سیاسی بوده و نمی‌توان آن‌را در حوزه خانواده محدود نمود. واژه «نساء» افزون بر دارا بودن معنای همه زنان، با اضافه شدن به «النبی» ناظر بر مباحث مهم‌تر و کلان‌تری می‌شود. شاهد امر آن است که خدای تعالی در آیه مباهله به‌عنوان یک آیه مهم و خارج از حدود خانواده و حتی اجتماع مسلمانان، برای زنان از واژه «نساءنا» بهره گرفته‌اند که تنها مصداق آن حضرت زهرا ﷺ بودند. از این‌روی اگر چنانچه موضوع در انحصار مباحث خانوادگی، زوجیت و نظام خانه و خانواده بود؛ کاربست واژه ازواج، با دیگر آیات همسوتر بود. اما به نظر می‌رسد در امور کلان سیاست و اجتماع، واژه «نساء» با برخورداری از مضاف‌الیه متناسب، گویاتر و رساتر باشد.

۵. سوره احزاب از نظر ترتیب نزول نودمین سوره نازل شده و سوره تحریم صدوهشتمین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ است (معرفت، ۱۶۸/۲) شواهد بسیاری در این سوره وجود دارد که خبر از تشابه مضمون این دو سوره باهم دارد. خیانت زنان پیامبر در افشای اسرار و اخبار (التحریم، ۳؛ الاحزاب، ۳۳/۳۲)، تهدید به طلاق زنان پیامبر (التحریم، ۵؛ الاحزاب، ۲۸) برجسته نمودن فعالیت‌های منافقان و گوشزد نمودن خطر آنها (التحریم، ۹؛ الاحزاب، ۴۸/۱۲) یادکرد زنان صالح و طالح و ویژگی‌های آنان (التحریم، ۱۱/۱۰؛

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

الاحزاب، ۳۵/۳۱) دعوت به توبه و توصیف خداوند بـه لطیـف، علـیم و خبیـر (التحـریم، ۴/۳/۲؛ الاحزاب، ۳۴/۹/۲) و اعلام یاری‌گری خداوند از رسول (التحریم، ۴/۲؛ الاحزاب، ۳۹/۱۷) تشبیه و مقایسه نمودن زنان پیامبر با زنان مـذموم (الاحـزاب، ۳۲؛ التحـریم، ۱۰) موضوعاتی است که در هر دو سوره به وضوح دیده می‌شود. نکتـه قابـل تأمـل، شـدّت و حدّت گونه‌ی خطاب و لحن کلام خدای تعالی در سوره تحریم است. این امـر شـاید بـدان دلیل باشد که پیش از این اخطارها و توصیه‌های لازم در سوره احـزاب انجـام شـده و بـه دلیل تکرار رفتار ناپسند، خداوند در سوره تحریم برخورد را شدیدتر و با سرزنش و تهدید بیشتری موضوع را دنبال می‌کند. برای نمونه در سوره احزاب پیشنهاد طـلاق را بـا لحنـی آرام که اگر طالب زینت دنیا هستند و... مطرح نموده، اما در سوره تحـریم بـه صـراحت از طلاق دادن آنها و جایگزین نمودن آنها با زنانی بهتر از آنان در وجوه مختلف سـخن رفتـه است. این تشابه و این شدت لحن و سرزنش در سوره متأخر نشـان از یکسـانی عملکـرد زنان پیامبرﷺ و تغییر ندادن روش خود؛ یعنی همکاری با برخی از منافقان در باب اخبار و اطلاعات دارد.

۶. دلیل مهم دیگر در باب عمل کردن یا نکردن همه‌ی زنان پیامبر به فراز «**وَ قَـرْنَ فِـی بُیُوتِکُنَّ**» است. گفته شد در تفسیر شایع معنای این قسمت از آیه حبس شدن زنـان رسـول خدا ﷺ برای همیشه در خانه است. مفسران و مورخان شیعه با اسـتناد بـه ایـن قسـمت، عایشه را سخت مورد مؤاخذه قرار داده‌اند (ابن اعثم کـوفی، ۴۸۷/۲) اهـل‌سـنت نیـز ایـن خطای عایشه را پذیرفته و البته قائل به توبه ایشان شده‌اند (ابن‌ابـی‌الحدیـد، ۹/۱). امـا بـا مراجعه به تاریخ، حقایق دیگری آشکار می‌شود که این تفسیر مشهور را به طور کلی نقـض می‌کند. تاریخ در مواضع متعدد از خروج زنان پیامبرﷺ از خانـه خبـر داده اسـت. بـرای نمونه ام‌سلمه، همسر بافضیلت و والا مقام رسول‌خداﷺ در جریان غصب فدک با خـروج از منزل و حضور در مسجد به حقانیت حضرت زهرا و علی‌علیهما‌السلام شهادت داد و سخنرانی‌های غرائی ایراد نمودند تا بدانجا که خلفاء مستمری ایشان را از بیت‌المال قطع کردنـد. (طبـری،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

۱۲۴) این در حالی است که هیچ منبع تاریخی از نهی و منع معصومین علیهم‌السلام برای خروج ایشان از منزل سخنی نگفته است و هیچ کدام از اصحاب و حتی خلفا در آن مقطع، آیه فوق را بدیشان متذکر نشده و ایشان را توصیه به در خانه ماندن ننموده است. بالاتر از آن در زمان حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ احزاب و پس از نزول سوره احزاب، یعنی در هنگام معاهده صلح حدیبیه، ام‌سلمه به همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضور داشتند. (واقدی، ۴۴۷/۱؛ ۲/ ۴۶۴، ۴۶۷، ۵۹۲، ۷۰۹، ۸۶۸ افزون بر آن، تاریخ از حضور ایشان در حجة‌الوداع نیز سخن گفته است (واقدی، ۱۰۹۰/۳). آیا این نمونه‌ها نمی‌تواند بیانگر آن باشد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اصحاب به عنوان مخاطبان اصلی قرآن به مانند طبری و دیگران، آیه را تفسیر نکرده‌اند؟ دیگر آنکه بر طبق کتب تواریخ معتبر شیعه و سنی پس از جنگ جمل، حضرت علی علیه‌السلام آن‌هنگام که در صدد ملامت سران جمل برآمد، هرگز به این آیه و ماندن عایشه در خانه اشاره نداشته‌اند و صرفاً به پیمان شکنی و... آنها اشاره داشته‌اند (مفید، ۲۴۶). نمونه دیگر از حضور فعال زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اجتماع و حبس نشدن آنها در خانه و تأثیرگذاری در افراد جامعه، در دوران خلافت امام علی علیه‌السلام است که ام‌سلمه از حضرت حمایت کرد و افزون بر ردّ درخواست طلحه و زبیر برای حمایت و مشارکت در خونخواهی عثمان (مفید، ۱۲۴) تلاش نمود تا با یادآوری سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این خصوص که علی علیه‌السلام ولیّ هر مؤمن و مؤمنه‌ای است؛ عایشه را از رفتن به جانب بصره باز دارد. (ابن‌اعثم کوفی، ۴۵۴/۲) چون در این کار موفق نشد، در جمع گروهی از انصار و مهاجر حاضر شد و برای آنان سخنرانی نمود و در آن خطابه، با حمایت از علی علیه‌السلام موقعیت و مرتبه او را در جامعه اسلامی و نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یادآور شد و گروه فراوانی را از همراهی سپاه جمل منصرف کرد (مفید، ۱۲۷). آیا این گزارشات و شهادات متعدد و کثیر تاریخ نمی‌تواند گویای آن باشد که هیچ‌یک از مخاطبان اولیه قرآن هنگام نزول آیات، تفسیر و تأویل طبری و دیگران از این آیات را نداشته‌اند؟

۷. یکی از مهم‌ترین آیاتی که در سوره احزاب پیرامون معاشرت با زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

آمده آیه ۵۳ است. در این آیه خداوند تمام مردان مؤمن را اعم از محارم زنان ایشان و غیر آنان را با عبارت «**یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا**» مورد خطاب قرار داده است. نکته مهم، محدود نمودن ورود به خانه پیامبرﷺ بدون اذن پیامبرﷺ «**لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلاَّ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ**» و نهی از زیاد ماندن در خانه ایشان و صحبت کردن بسیار در آنجاست «**فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ**». خداوند علت این کسب اجازه و نماندن زیاد را ایذاء پیامبرﷺ و حیای ایشان از ابراز آن دانسته است «**إِنَّ ذلِکُمْ کانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ**». پیامبری که نهایت اخلاق نیک را دارا بوده‌اند و اسوه حسنه کامل به‌شمار می‌روند و پیوسته برای انذار و تبشیر و هدایت مردم رنج جانکاه برده‌اند تا جائی‌که قرآن ایشان را از خریدن این همه مشقت و حرص برای هدایت مردم برحذر می‌دارد، چرا باید از حضور و رفت‌وآمد پیاپی اصحاب در منزل خود اذیت شوند؟ مگر این حضور و سخن گفتن حامل چه رنج‌هایی برای پیامبرﷺ بوده است؟ پرسش دیگر آنکه مگر چه کسانی بدون اذن، حق ورود و خروج در خانه پیامبرﷺ را داشته‌اند که خداوند اکنون با نزول آیات، رفت و آمد آنها را نیز به خانه پیامبرﷺ محدود نموده است؟ مگر در این سخنان طولانی مدت که در مسجد و اماکن دیگر پیوسته جریان داشته، چه پیام و گفتگوهایی ردّ وبدل شده که باعث ایذاء رسول‌خداﷺ گشته است؟ آیا جز این است که برخی از اصحاب به‌واسطه اقرباء خود در بیت پیامبرﷺ از رفت‌و آمدی آزادتر برخوردار بوده و مکرر بدان‌جا مراجعه نموده‌اند؟ آیا محدود نمودن سخن، در حضور پیامبرﷺ و فقط در خانه پیامبرﷺ، نمی‌تواند به دلیل حضور زنان پیامبر و گرفتن اخبار و اطلاعات از آنان باشد؟ با در نظر گرفتن آیات ۳۲ و ۳۳ در کنار این آیه، می‌توان گفت خداوند ابتدا به زنان پیامبرﷺ در باب معاشرت با اقرباء خود و نحوه اطلاعات دادن بدانان و... هشدار داده و در آیه ۵۳ اصحاب را مورد خطاب قرار داده و تکالیف آنان نیز را گوشزد نموده است. در ادامه آیه نیز تمام مؤمنین را امر نموده که چنانچه از زنان پیامبر کالایی را درخواست می‌کنید باید از پشت پرده باشد «**وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ**» و حکم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

حرمت ابدی ازدواج با امهات‌المؤمنین بعد از پیامبرﷺ را تشریع نمـوده «وَ لا أَنْ تَنْكِحُـوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِكُمْ كانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيماً» که این دو دستور نیز در راستای همـان افشاء ننمودن اسرار رسول‌خداﷺ و فراهم ننمودن موجبات آزار ایشان به‌شـمار مـی‌آیـد. نکته قابل تأمل و بحث در این دو نکته نیز آن است که خدای تعالی بـرای ازدواج ننمـودن با زنان پیامبرﷺ پس از ایشان، قید ابد را لحاظ نموده‌اند اما برای گرفتن متاع از آنـان در ورای حجاب این قید را ذکر نکرده‌اند. این تصریح و این حذف واژه، شـاید بیـانگر مـوقتی بودن این حکم باشد. یعنی اصحاب تا موقعیتی خاص که همان پایان یافتن جنگ احزاب و پیروزی مسلمانان است؛ موظف به رعایت این حکم شدند. چون براساس نقل‌هـا و شـواهد تاریخی که برخی از آن در قسمت پیشین آمد، زنان پیامبرﷺ ماننـد دیگـر زنـان پـس از پیامبرﷺ در اجتماع حضور داشتند و کسی سخن از تعامل با ایشان با این کیفیت در تمـام سال‌های حیات‌شان پس از پیامبرﷺ نداشته است.

نتایج مقاله

با بررسی‌های صورت گرفته پیرامون تاریخ تفسیر آیه، بحـث لغـوی، سـیاق و فضـای نزول سوره این‌چنین حاصل شد که درمیان مفسران, در تفسـیر ایـن آیـات اخـتلاف نظـر خاصی دیده نمی‌شود و عموم فریقین با تبعیت از مفسران قرون اولیه اهل سنت مانند فراء و طبری، آیات را در خصوص تذکار و توصیه‌های خداوند به امهات‌المؤمنین در باب حجاب و عفاف، نحوه سخن گفتن با نامحرمان و حبس گشـتن در خانـه منحصـر سـاخته‌انـد. بـا بازخوانی این تفسیر آشکار شد که پذیرش این رأی، گونه‌ایی از منقصت رسول‌خـداﷺ را به‌دنبال دارد. اما با این وجود هیچ ابهام و پرسشـی درخصـوص مکانـت و غیـرت رسـول خداﷺ برای مفسران ایجاد نشده بود و به پیرو آن هیچ دفاعی هم صورت نگرفتـه اسـت. در این پژوهش با نظر به سیاسی بودن فضای نزول سوره، نـوع خطابـات آمـده در آیـه و مهم‌تر از همه تمرکز بر واژگان و معنای لغوی آنها این‌گونه آشکار شد که آیات در خطـاب

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

به زنان پیامبرﷺ و دربرخورد با همگان است و نمی‌توان بدون دلیل آن‌را در مردان نامحرم حصر نمود. از این‌روی فراز «**فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ**» نه در معنای احتراز از ناز و کرشمه داشتن در هنگام صحبت با نامحرم؛ بلکه به معنای مطیع نگشتن و مشارکت نداشتن در سخن با منافقانی است که در خانه آنها نفوذ یافته‌اند. افزون بر آن، فراز «**وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ**» نیز در معنای حبس شدن در منزل نیست چون هم با معنای لغوی آن در تعارض بوده و هم با سیره و سبک زندگی امهات‌المؤمنین در زمان حیات رسول‌خداﷺ پس از نزول این سوره و و در زمان وفات ایشان معارضت سخت دارد. نمونه‌های بسیاری در نقض این تفسیر ارائه شده است. به‌نظر می‌رسد خداوند در این سوره با وضع احکام و شرایطی خاص، بر آن است که روابط همسران پیامبرﷺ را با منافقان به‌طور کلی و پدران‌شان به‌گونه خاص محدود نماید. این نظر و دیدگاه با فرامین عام دیگر چون گرفتن اشیاء از زنان پیامبرﷺ درپشت پرده، بدون دعوت به‌خانه رسول‌خدا نرفتن، مکث طولانی نداشتن در آنجا، سخن طولانی نگفتن و درنهایت تحریم ازدواج با آنان بعد از رسول خداﷺ تقویت می‌شود. نکته مهم که شاید بتوان آن را دستاورد مهم پژوهش دانست تأمل و درنگ در سیر تاریخی تفسیر آیات است. این حساسیت در خصوص آیاتی که از ظرفیت اختلاف کلامی در میان فریقین برخوردار هستند، بیشتر خواهد شد. اگر طبری و فراء این آیات را در خصوص حجاب و عفاف تفسیر نموده‌اند، شاید بدان سبب بود تا از نقش برخی از زنان پیامبر و اصحاب، و ارتباط آنها با اهل نفاق در بحبوبه جنگ خندق که تمام جبهه کفر، شرک و نفاق در برابر اسلام قدرت نمائی کردند؛ عبور نموده و آن‌را در اختفای کامل قرآنی نگه‌دارند. درواقع آنها به‌دلیل برخورداری از رویکرد کلامی و فقهی خاص خود، خویشتن را به دفاع از آنها ملزم دانسته‌اند, اما بر مفسران شیعی واجب است که در آیاتی این‌چنین، با اتخاذ نگاه منصفانه و ناقدانه با در پیش گرفتن حساسیت و ظرافت خاص به تفسیر آیات اهتمام ورزند و با این عمل از ساحت قرآن و رسول‌خداﷺ دفاع نمایند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبةالله، *شرح نهج البلاغه*، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی العامة، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن‌اعثم کوفی، ابومحمد احمد، *الفتوح*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
۶. ابن‌درید، محمد بن حسن، *جمهره اللغه*، بیروت، دارالعلم الملایین، ۱۹۸۷م.
۷. ابن‌سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم و المحیط الاعظم*، تحقیق: عبدالحمید هنداوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۱ق.
۸. ابن‌عاشور، محمدطاهر، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن‌عاشور*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۹. ابن‌منظور، محمدبن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغه*، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۱. بلاذری، احمدبن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۲. ثعلبی، احمدبن محمد، *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۳. جصاص، احمد بن علی، *احکام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغه و صحاح العربیه*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴م.
۱۵. دینوری، عبدالله بن محمد، *تفسیر ابن وهب (الواضح فی تفسیر القرآن الکریم)*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن*، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، المکتبه المرتضویه لإحیاء آثار الجعفریه، ۱۳۸۳ش.
۱۷. زبیدی، ماجد ناصر، التیسیر فی التفسیر للقرآن بروایة أهل‌البیت علیهم‌السلام، بیروت، دار المحجة البیضاء، ۱۴۲۸ق.
۱۸. زحیلی، وهبه، *التفسیر الوسیط*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۰. سمرقندی، نصر بن محمد، *التفسیر سمرقندی (بحرالعلوم)*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۲۱. شبر، عبدالله، *تفسیر القرآن الکریم*، مصحح: داود حامد حفنی، قم، مؤسسة دارالهجرة، بی‌تا.
۲۲. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغه*، تحقیق: محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب،۱۴۱۴ق.
۲۳. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، ۱۹۷۳م، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر*، اربد، دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۷. طبری، محمدبن جریر، *دلائل الامامه*، قم، دارالذخائر، ۱۳۸۳ش.
۲۸. همو، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، دارالمعرفة – لبنان – بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۹. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۰. طوسی، محمدبن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، لبنان، دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۱. عسکری، ابوهلال، *معجم الفروق اللغویه*، تحقیق: محمد ابراهیم سلیم، قاهره، دارالعلم و الثقافة، بی‌تا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

۳۲. فخررازی، محمدبن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۳. فراء، یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۲۰۰۱م.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد، *کتاب العین*، تحقیق: مهدی المخزومی، بیروت، دار و مکتبة الهلال، ۱۴۰۹ق.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۸ق.
۳۶. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، دارالشروق، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۳۷. مراغی، احمدمصطفی، *تفسیرالمراغی*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۳۸. معرفت، محمدهادی، *آموزش علوم قرآن*، [بی‌جا]، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۳۹. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، قم، دارالکتب الاسلامی،۱۴۲۴ق.
۴۰. مفید، محمد بن نعمان،۱۴۱۳ق، *نبرد جمل*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۸۳ش.
۴۱. واقدی، محمدبن عمر، *کتاب المغازی*، تحقیق: مارسدن جونز، لندن، بی‌نا، ۱۹۶۶م.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]